

فایده‌های بهره‌گیری از دانش تخریح در اعتباریابی احادیث

(با تطبیق بر نمونه‌ها)

(تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۰ - تاریخ تأیید: ۹۶/۱۰/۲۸)

عباس محمودی*

چکیده

حدیث، در گذر تاریخ دچار آسیب‌های سندی و متنی گردیده است. همین عامل باعث طعن برخی افراد به روایات شده و زمینه کم‌توجهی عده‌ای را فراهم آورده است. شناسایی ملاک‌های فزاینده اعتبار روایات، امری ضروری است. تخریح حدیث، اسناد مختلف، منابع متعدد، محتواهای گوناگون و متون مشابه هر روایت را نمایان می‌سازد. البته در این مقاله بیشتر به محتوا پرداخته می‌شود. مقایسه و تطبیق اسناد و متون متعدد با یکدیگر، بسیاری از اشکالات ظاهری و اولیه روایت را رفع نموده و بر اعتبار آن می‌افزاید. هدف از این پژوهش، تبیین چگونگی نقش تخریح در اعتبارافزایی حدیث بوده و فایده آن علاوه بر شناسایی ملاک‌های موثر در اعتبار روایت، رفع اشکالات سندی و متنی بسیاری از احادیث است. این تحقیق توانسته برای اولین بار، با ارائه نمونه‌های متعدد، جایگاه تخریح در اعتباریابی روایات در دو حوزه سند و متن به اثبات رساند.

کلیدواژه‌ها: اعتباریابی سند، اعتباریابی متن، دانش تخریح، اعتبارسنجی.

رهیافت پدیده تصحیف، تحریف، تقطیع، جعل، نقل به معنا و برخی دیگر از آسیب‌ها به حدیث، امری انکارناپذیر است. وجود این آسیب‌ها باعث ضعف سند، اضطراب در متن و تناقض محتوای برخی روایات با یکدیگر می‌شود. ارائه راه‌کاری جامع جهت شناسایی و رفع آسیب‌های سندی و متنی روایات، امری ضروری است. تخریح حدیث با نمایان ساختن اسناد، منابع، موضوعات و متون مختلف هر روایت، کمک شایانی در شناسایی آسیب‌ها و همچنین رفع آن‌ها می‌نماید. بررسی تطبیقی اسناد مختلف یک روایت در بسیاری موارد، ارسال سند را از بین برده، باعث یافتن سند صحیح برای روایات ضعیف گردیده، راویان مجهول را شناسانده و واسطه‌های سند را می‌کاهد. از طرف دیگر، علاوه بر نمایاندن مشترکات حدیثی فریقین، سبب صدور را مشخص نموده و متن حدیث را تبیین می‌کند.^۱ مجموع این امور، اعتبار روایت را تا حد زیادی افزایش داده و ضعف‌های ظاهری را که در نگاه اولیه به ذهن می‌آید، از بین می‌برد.

هدف این پژوهش نشان دادن جایگاه تخریح در اعتباریابی روایات بوده که فواید متعددی از جمله برطرف ساختن اشکالات سندی و متنی بسیاری از احادیث را در پی دارد. تاکنون در این عرصه نسبت به احادیث شیعه، پژوهشی مستقل منتشر نشده است. تحقیق حاضر در دو بخش اعتباریابی سندی و متنی ارائه می‌گردد.

الف) اعتباریابی سند

سند یعنی سلسلهٔ راویان حدیث از صاحب کتاب تا معصوم علیه السلام است. امامان شیعه علیهم السلام بر نقل روایات به طور مسند سفارش نموده‌اند؛^۲ ایشان نیز در جاهایی که احتمال می‌رفت در موضع تهمت قرار گیرند و مخاطب سخن آن‌ها را نپذیرد، روایات خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با سند کامل نقل می‌کردند. سند حدیث در بین اصحاب ائمه علیهم السلام نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده، تا جایی که حاضر بودند ماه‌ها سختی سفر را تحمل کنند تا بتوانند يك حدیث را با سند عالی (کوتاه‌تر) و یا معتبرتری نقل کنند.^۳ بنابراین، یکی از مهم‌ترین راه‌های اعتبارسنجی روایات بررسی سندی

۱. هر یک از موارد مذکور را می‌توان در مقاله‌ای مستقل بررسی کرد.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۳. به عنوان نمونه؛ جابر بن عبدالله انصاری، حدیثی را با يك واسطه از عبدالله بن انیس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنید. برای کم شدن يك واسطه از سلسله سند حدیث و شنیدن مستقیم آن از عبدالله، حاضر شد يك ماه راه از مدینه تا شام را بپیماید. (ر.ک: مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۹۵). در دوره‌های بعد نیز این اهمیت بین علما وجود داشته است. شیخ شمس الدین بن قماح از

آن‌هاست؛ تا جایی که برخی از علما، تنها راه حجیت روایت را سند دانسته‌اند.^۱ در طول زمان به دلائل مختلف، اسناد روایات دچار آسیب گردیده است. با تخریب می‌توان بسیاری از این آسیب‌ها مانند ارسال، ضعف سند و ناشناس بودن راوی را برطرف نمود.

۱. رفع ارسال سند و مسندسازی روایات

بسیاری از متون حدیثی، بدون سند است؛ مثلاً بیش از یک سوم اسناد احادیث من لایحضره /الفقیه (با احتساب مشیخه) مرسل نقل شده^۲ و نیاز به بازسازی و رفع ارسال دارد. یکی از فوائد تخریب، مسندسازی روایات مرسل است.

نمونه (۱): روایتی در الکافی چنین آمده است:

عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَتْ خِصَالَ الْإِيمَانِ إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يَخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ.^۳

ظاهر این سند مرسل است، چون فاطمه بنت الحسین نمی‌تواند مستقیماً از پیامبر ﷺ نقل

کند. علامه مجلسی این حدیث را مجهول دانسته و در مورد آن می‌گوید:

والظاهر أن فيه إرسالاً لأن فاطمة بنت الحسين لا تروى عن النبي ﷺ ولم تلقه وكأنه كان في الأصل عن فاطمة بنت الحسين عن الحسين، ويؤيده أنه روى الصدوق في الخصال هذا الخبر بإسناده عن البرقي عن الحسن بن علي بن فضال.^۴

ابوالعباس مستغفري (صاحب كتاب طب النبي ﷺ) نقل می‌کند: «برای طلب علم به مصر سفر کردم. در آنجا نزد امام ابی حامد مصری رفتم و از او درخواست کردم که حدیث خالد بن ولید را برایم نقل کند اما او مرا امر کرد که یک سال روزه بگیرم. من برای دریافت آن حدیث یک سال روزه گرفتم و پس از آن نزد او رفتم و او حدیث را با سند برایم نقل کرد. (ر.ک: کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۲۷-۱۲۸).

۱. به عنوان نمونه آیت الله خوئی می‌فرماید: «بل میزان فی حجیة الخبر تمامیة سنده فی نفسه؛ بلکه میزان در حجیت خبر، وثاقت سند است». (ر.ک: مصباح الأصول، ج ۱، ص ۱۶۷). مرحوم مامقانی در این رابطه می‌گوید: «عمل به روایات روا نیست مگر آنکه رجال سند بررسی شود». (ر.ک: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۴). شیخ طوسی در مورد جایگاه سند حدیث نزد علمای شیعه می‌نویسد: «أنا وجدنا الطائفة مبرزت الرجال الناقلة لهذه الأخبار... إذا أنكر حديثاً نظر في إسناده وضعفه برواته؛ طایفه شیعه را یافتیم که بین رجال ناقل روایت فرق گذاشته... هنگامی که حدیثی را انکار می‌کردند در سندش نظر می‌کرد و این روش آنان از قدیم تاکنون بوده است». (ر.ک: العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۱).

۲. منطق فهم حدیث، ص ۱۷۵.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۹، ج ۲۹.

۴. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۹، ص ۲۷۳.

تخریج سند، احتمال عدم ارسال سند اصلی را تقویت می‌کند؛ زیرا در کتاب *الخصال*، فاطمه بنت الحسین، به واسطه پدرش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند.^۱ علاوه بر آن، در *امالی طوسی* هم با سند دیگری آمده که موید این مطلب است.^۲

نمونه (۲): سندی در من لایحضره الفقیه چنین آمده است:

وَرَوَى عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِ أَخْبِرْنِي عَنْ جَدِّنَا رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا عَرَّجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ... وَقَدْ أَخْرَجْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مُسْنَدًا فِي كِتَابِ الْمَعَارِجِ.^۳

هرچند شیخ صدوق به مسندبودن این روایت در کتاب *المعارج* تصریح کرده، اما از آنجا که کتاب مزبور به دست ما نرسیده، این روایت در ظاهر مرسل است. حدیث مذکور در *وسائل الشیعه*^۴ و کتاب *الوافی*^۵ نیز مرسل آمده، اما با تخریج معلوم می‌شود که در کتب دیگر شیخ صدوق مانند *الامالی*،^۶ *التوحید*^۷ و *علل الشرائع*^۸ با سند کامل آمده است؛ سند آن عبارتند از:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِ أَخْبِرْنِي عَنْ جَدِّنَا رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله....

نمونه (۳): روایتی بدون سند این گونه در من لایحضره الفقیه آمده است:

وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام إِنَّ الْأُرْوَاحَ فِي صِفَةِ الْأَجْسَادِ فِي شَجَرَةٍ...^۹

۱. سند کتاب *الخصال* به این گونه است: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهَا عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله...». (*الخصال*، ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۶).

۲. «وَعَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَحْمُودٍ بِنْتِ الْأَشَّحِجِ الْكِنْدِيِّ بِأَسْوَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ هِشَامِ النَّاشِرِيِّ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ الْخَنَاطِيُّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عليه السلام، قَالَ عَاصِمٌ: وَحَدَّثَنِي أَبُو حَمْرَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ أَبِيهَا الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله...». (*الامالی*، ص ۶۰۳، ح ۵).

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. ج ۴، ص ۱۱۶، ح ۴۳۹۴.

۵. ج ۷، ص ۶۷، ح ۵۴۷۶.

۶. ص ۴۵۸، ح ۶.

۷. ص ۱۷۶، ح ۸.

۸. ج ۱، ص ۱۳۲، ح ۱.

۹. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۵۹۳.

درحالی که همین روایت با سند کامل در *الکافی* آورده شده که عبارتند از:

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: إِنَّ الْأَرْوَاحَ فِي صِفَةِ الْأَجْسَادِ...^۲

نمونه (۴): در *الکافی* سند روایتی چنین آمده است:

جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ...^۳

با تخریب این سند و مقایسه آن با سند شیخ صدوق در *الأمالی*، مشکل ارسال آن برطرف

می‌شود؛ سند کامل آن عبارت است از:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي... قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم ...^۴

۲. یافتن اسناد صحیح برای روایات ضعیف

قدمای شیعه به دلیل وجود قرائنی (مانند وجود نسخه‌های مصادر) و اصولی که در اطمینان به صدور حدیث، کافی بود، در سنجش اعتبار احادیث، به منبع بیش از سند اهمیت می‌دادند؛ اما از زمان سید احمد بن طاووس و یا به عقیده برخی،^۵ از زمان علامه حلی، سند به عنوان ملاک و معیار اصلی سنجش حدیث قرار گرفت. بنابراین، غالب متأخران، صحت و ضعف سند را یکی از مهم‌ترین راه‌های اعتبار روایت قلمداد کرده‌اند. تخریب می‌تواند برای برخی روایات که با سند ضعیف در یک منبع حدیثی آمده و بر اساس این مبنا، غیر معتبر تلقی شده، سندی صحیح ارائه دهد.

نمونه (۱): سند روایتی در *بصائر الدرجات* بدین‌گونه است:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْكِينٍ عَنْ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ...^۶

۱. السند معلق علی سابقه. و یروی عن سهل بن زیاد، عدّة من أصحابنا.

۲. *الکافی* (دارالحدیث)، ج ۵، ص ۶۰۱.

۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۵.

۴. *الأمالی* (صدوق)، ص ۴۱۹، ح ۶.

۵. شیخ بهایی، فیض کاشانی و استرآبادی از این دسته‌اند؛ برای تفصیل بیشتر به پایان نامه (ملاک‌های اعتبارسنجی منابع

حدیث شیعه، ص ۵۹) رجوع شود.

۶. *بصائر الدرجات*، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۳۴.

با تخریح معلوم می‌شود حدیث مزبور با همین سند در *الکافی* نیز آمده است:
 عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السُّكَيْنِ عَنْ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
 أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ...^۱

دقت در این دو سند نشان می‌دهد که در *سند الکافی*، شخصی به نام «محمد بن السکین» ذکر شده، در حالی که در *سند بصائر الدرجات*، «محمد بن مسکین» آمده است. «محمد بن سکین» در کتب رجالی به صراحت توثیق شده، اما «محمد بن مسکین» توثیق صریح ندارد. از آنجاکه در اسناد دیگر، راوی از «نوح بن دراج»، «محمد بن سکین» می‌باشد، ظاهراً در این سند نیز «محمد بن سکین» صحیح است.^۲ بنابراین، در نسخه *بصائر تصحیف* رخ داده و اگر این حدیث در نسخه دیگری به *جز بصائر الدرجات* یافت نمی‌شد، در پذیرش سند آن به دلیل توثیق نداشتن «محمد بن مسکین» مشکل ایجاد می‌گردید؛ اما با تخریح آن، این خلل برطرف شد.

نمونه (۲): صاحب *الکافی* سند روایتی چنین ذکر کرده است:

عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَفْصِ بِياعِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبِي حمزة عَنْ عَلِيِّ بْنِ
 الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...^۳

این روایت به دلیل ناشناخته بودن «حفص بیاع السابری» ضعیف دانسته شده است؛ چنان‌که ارزیابی نرم افزار *دراية النور* هم که سعی در جمع‌آوری تمام قرائن موجود در صحت روایت داشته، آن را ضعیف دانسته است. تخریح متن حدیث مزبور، ما را به نسخه دیگری می‌رساند. این روایت در کتاب *الخصال* نیز با سند صحیح آمده است.

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ
 سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي حمزة الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ
 زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ...^۴

نمونه (۳): شیخ طوسی در کتاب *تهذیب الأحكام* روایتی را با سند ذیل نقل می‌کند:

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَكِينٍ عَنْ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ بِشِيرٍ عَنْ
 أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ مَاتَ...^۵

۱. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۲.

۲. ر.ک: مجموعه مباحث *رجالی استاد سید جواد شبیری*، (نسخه دست‌نویس موجود در کتابخانه مرکز تخصصی حدیث)،

ج ۳، فی مشایخ علی بن الحسین الطاطری، ص ۱۱.

۳. *الکافی*، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۹.

۴. *الخصال*، ج ۱، ص ۵۰، ح ۶۰. متن خصال با تفصیل بیشتری آمده است.

۵. ج ۹، ص ۲۸۶.

با تخریح حدیث معلوم شد که در *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*^۱ نیز این روایت آمده است؛ اما *الإستبصار* به جای «علی بن محمد بن سکین»، «علی بن محمد بن سکین» آورده است. نسخه *الإستبصار* صحیح است، زیرا منظور از «علی»، «علی بن الحسین الطاطری» و مقصود از «محمد بن سکین» هم همان است که از «نوح بن دراج» نقل می‌کند.^۲ اگر به جز نسخه *التهدیب* نسخه دیگری نباشد و یا حدیث مزبور تخریح نشود، سند آن دارای خلل است؛ زیرا «علی بن محمد بن سکین» که راوی از «نوح بن دراج» باشد، در بین راویان نیست؛ اما با مراجعه به نسخه *الإستبصار* این مشکل رفع می‌گردد.

۳. یافتن سند شیعی برخی روایات

بدیهی است که شیعه بودن همه راویان در یک سند، اعتباری دوچندان به آن می‌بخشد به همین دلیل محدثان شیعه با وجود سند غیر امامی یک روایت، برای یافتن سندی با راویان امامی تلاش کرده‌اند. به عنوان نمونه، شیخ حر عاملی پس از نقل روایتی با سند ذیل، در جستجوی سندی شیعی برآمده است.

عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْعَبْدِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيِّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ [عَنْ] قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: جَاءَنِي جَبْرَائِيلُ فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ...^۳

و سند دوم را این‌گونه ارائه می‌دهد:

وَعَنْ أَبِيهِ عَنِ الْفَيْدِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ...^۴

ایشان به این مقدار نیز بسنده ننموده و سند سوم را چنین بیان می‌کند:

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مَثْلَهُ وَرَوَاهُ فِي الْعِلَلِ كَمَا مَرَّ.^۵

۱. ج ۴، ص ۱۴۳.

۲. ر.ک: مجموعه مباحث رجالی استاد سید جواد شبیری، (نسخه دست‌نویس موجود در کتابخانه مرکز تخصصی علوم حدیث)، ج ۳، ص ۱۳، سرفصل «فی مشایخ علی بن الحسین الطاطری».

۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶.

۴. همان.

۵. همان.

یافتن همه این اسناد به کمک تخریب انجام گرفته و موجب اتقاق و اعتبار سند از حیث شیعی بودن اسناد گشته است.

۴. تقویت سند با شناسایی راوی مجهول

گاهی يك یا چند نفر از راویان یک سند، مجهول هستند. با تخریب حدیث می توان آن راوی را شناسایی نموده یا روایت را با سندی غیر آن راوی مجهول یافت.

نمونه (۱): روایتی در *من لایحضره الفقیه* با سند ذیل ذکر شده است:

رَوَى يَوْسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالثُّوبِ أَنْ يَكُونَ سَدَاةً وَزُرَّةً وَعَلْمُهُ حَرِيرًا وَإِنَّمَا يَكْرَهُ الْحَرِيرُ الْمُبْهَمُ لِلرِّجَالِ.

طریق این روایت مجهول است.^۲ با تخریب حدیث روشن می شود که همین روایت در

التهدیب^۳ و *الاستبصار*^۴ با سندی متفاوت چنین آمده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَوْسُفَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...

با مقایسه سند تهذیبیین و *من لایحضره الفقیه*، این روایت از مجهول بودن خارج می شود.^۵

نمونه (۲): دو روایت در *الكافی* با سندی مشابه ذکر شده اند. در يك سند «احمد بن عبدالله و

غیره عن احمد بن أبي عبدالله»^۶ آمده و در سند دیگر «علی بن محمد بن بندار و غیره عن احمد بن

أبي عبدالله»^۷ آورده شده است؛ اگر هر کدام از سندها، به تنهایی دیده شود، منظور از «غیره»

مشخص نیست، اما به کمک تخریب و کنار هم آوردن دو روایت، مشخص می شود که راوی

مجهول در سند اول، «علی بن محمد بن بندار» است و مراد از «غیره» در سند دوم، «احمد بن

عبدالله» است.

۵. کم شدن واسطه های سند روایت

هرچه تعداد واسطه ها و راویان یک روایت تا معصوم کمتر باشد اعتبار آن حدیث بیشتر

۱. *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۸۱۲.

۲. ر.ک: پاورقی *من لایحضره الفقیه* (تحقیق استاد علی اکبر غفاری)، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۸۱۲.

۳. *تهذیب الأحکام*، ج ۲، ص ۲۰۸.

۴. *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۱، ص ۳۸۶.

۵. این تخریب، علاوه بر این بردن جهل طریق، نمایانگر تصحیف در سند *من لایحضره الفقیه* است؛ زیرا لفظ «بن محمد» در عنوان «یوسف بن ابراهیم» در هیچ کدام از کتاب های حدیث و رجال نیامده و ظاهراً توسط نسخه نویس اضافه شده است.

(ر.ک: *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۲۶۴).

۶. *الكافی* (دارالحدیث)، ج ۷، ص ۲۰.

۷. همان، ج ۷، ص ۲۷۰.

می‌شود.^۱ به کمک تخریح و یافتن اسناد مشابه، گاهی می‌توان حدیث نازل را به عالی تبدیل کرد.

نمونه (۱): *سندی در ثواب الاعمال* آمده است:

أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...^۲

اما همین روایت در *الکافی* بدین‌گونه است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ...^۳

در سند شیخ صدوق تا معصوم، شش واسطه، اما در سند مرحوم کلینی پنج واسطه وجود دارد.

نمونه (۲): *الکافی* سند روایتی را چنین نقل کرده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّازٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُبَارَكِ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - وَضَعَ الرِّزْقَ قُوتًا لِلْفُقَرَاءِ وَتَوْفِيرًا لِأَمْوَالِكُمْ.^۴

برقی همین روایت را از پدر خود با یک واسطه کمتر با سند «عن ابیه، عن یونس، عن مبارک العقرقوفی...»^۵ آورده است. بنابراین، اسناد کم واسطه به کمک تخریح رخ نشان می‌دهند.

۶. اثبات انتساب حدیثی به معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ

معنای حدیث در شیعه، عبارت است از حکایتِ قول، فعل و تقریر معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ،^۶ لذا معصوم بودن، در تعریف حدیث شیعه موضوعیت دارد؛ یعنی کلام یا فعلی که به معصوم منتسب نشود، حجّت نیست و لذا در کتاب‌های حدیثی، از غیر معصوم بسیار کم نقل شده است،^۷ اما

۱. حدیثی که تعداد راویان آن تا معصوم کم و متصل باشد را «عالی» و خلاف آن را «نازل» می‌نامند. حدیث «عالی السند»، همواره مورد توجه محدثان بوده و به این علت گاهی سفرهای طولانی با رنج‌های فراوانی تحمل می‌کردند تا بتوانند یک حدیث را با سند «عالی» نقل کنند. (رک: *الرعاية فی علم الدراریة*، ص ۱۱۲؛ *مقیاس الهدایة*، ج ۱، ص ۲۴۳).

۲. *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، ص ۲۳۴.

۳. *الکافی* (دارالحدیث)، ج ۷، ص ۲۳.

۴. همان، ج ۷، ص ۱۰.

۵. *المحاسن*، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۴۸.

۶. رک: *الوحیة فی علم الدراریة*، ص ۲؛ *مقیاس الهدایة*، ج ۱، ص ۵۷.

۷. ابن قولویه در این رابطه می‌گوید: «حتی أخرجه و جمعه عن الأئمة صلوات الله عليهم أجمعين من أحادیثهم ولم أخرج فيه حدیثا روی عن غیرهم إذا كان فیما روینا عنهم من حدیثهم کفایة عن حدیث غیرهم». (کامل الزیارات، ص ۴).

غالب اهل سنت، آن را مختص به معصوم نمی دانند. دکتر عجاج می گوید:

حدیث اختصاص به پیامبر ﷺ نداشته و قول صحابه و تابعی را نیز شامل می شود.^۱ به همین جهت، در کتاب های روایی اهل سنت بسیاری از روایات آن ها به پیامبر ﷺ نرسیده و به صحابه و یا حتی تابعان ختم می شود، به عنوان نمونه مطالب فراوانی از حسن بصری به عنوان حدیث نقل شده است.^۲

گاهی مطلبی در کتابی، بدون انتساب به معصوم عَلَيْهِ السَّلَام آمده، اما با مراجعه به متون دیگر و تخریح آن متن، روشن می شود که متن موجود حدیث بوده است.

نمونه (۱): تفسیر عیاشی مطلبی را از «سماعة» بدون انتساب به معصوم چنین نقل می کند:
 عن سماعة قال إن الله فرض للفقراء من أموال الأغنياء فريضة...^۳

در نگاه اول چنین نشان می دهد که این متن از «سماعة» بوده و کلام امام نیست؛ اما با تخریح آن معلوم می شود که متن موجود، حدیث است چون در *الکافی* متن مزبور با همین سند، به معصوم نسبت داده شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَرِيضَةً.^۴

نمونه (۲): روایتی مرسل در *الاختصاص* و بدون نسبت به معصوم، بدین شرح نقل شده است:

قَالَ: حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَذَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ.^۵

این روایت نیز به شکل سند معلق در *من لایحضره الفقیه*^۶ آمده است. با تخریح حدیث فوق، روایت از ارسال خارج می شود؛ زیرا در *الکافی* با سند کامل ذکر شده که عبارت است از:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى قَالَ...^۷

۱. ر.ک: *اصول الحدیث*، علومه و مصطلحه، ص ۱۹ و ۲۷.

۲. ر.ک: مجموعه مباحث رجالی استاد سید جواد شبیری، (نسخه دست نویس موجود در کتابخانه مرکز تخصصی حدیث)، ج ۳، *اسناد کامل زیارات*. البته اکثر اهل سنت، حدیث پیامبر ﷺ را به صورت مطلق به کار برده و کلمه حدیث درباره سخن دیگران را با مضاف الیه به کار می برند ولی به هر حال، هر دو را حدیث می شمارند.

۳. *تفسیر العیاشی*، ج ۲، ص ۲۱۰، ح ۳۶.

۴. *الکافی* (دارالحدیث)، ج ۷، ص ۱۲.

۵. *الاختصاص*، ص ۲۵.

۶. *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۴، ح ۱۵۷۶.

۷. *الکافی*، ج ۴، ص ۶۱، ح ۵.

نمونه (۳): گاهی، عدم انتساب روایت به معصوم علیه السلام به دلیل مضمربودن سند است. گرچه برخی علما، اضمار راویان ثقه و مورد اعتماد (که اطمینان وجود دارد از غیر معصوم نقل نمی‌کنند) را مضر نمی‌دانند، اما عده‌ای اضمار را مطلقاً مضر و باعث ضعف می‌دانند؛ چنان‌که شهید ثانی حتی مضمرات «علی بن جعفر» را ضعیف می‌شمارد.^۱ روایتی در الکافی به صورت مضمرة این‌گونه آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ النَّسَاءُ مَتَى تُصَلِّي ...^۲

با تخریج به دست می‌آید که این روایت در تهذیب^۳ به صورت مسند نقل شده است.

۷. حل تناقض‌های روایات با متون تاریخی

گاهی سند روایت با متون تاریخی ناسازگار بوده و موجب نقد روایت شده است. تخریج حدیث و تطبیق با اسناد مشابه، می‌تواند مشکل را حل نماید؛ مثلاً، در کتاب الکافی سند روایتی به این‌گونه آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ أُمِّهِ وَأُمِّ أَحْمَدَ بِنْتِ مُوسَى قَالَتَا...^۴

ظاهر این سند با مشکل روبه‌رو است؛ زیرا شخصی به نام «أُمُّ أَحْمَدَ بِنْتِ مُوسَى» در بین فرزندان امام کاظم علیه السلام یافت نمی‌شود؛ شیخ مفید^۵ و ابن شهر آشوب^۶ نیز در شمارش دختران موسی بن جعفر علیه السلام، دختری به این نام ذکر نکرده‌اند. با تخریج این روایت در کتب حدیثی دیگر دانسته می‌شود که «أُمُّ أَحْمَدَ»، همسر امام موسی بن جعفر علیه السلام و مادر «أَحْمَدَ»، «مُحَمَّدَ» و «حمزه» است؛ مثلاً سند روایت مزبور در من لایحضره الفقیه بدین شرح است:

فَقَدْ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ أُمِّهِ وَأُمِّ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى علیه السلام قَالَتَا كُنَّا مَعَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام ...^۷

۱. رک: اصول وقواعد فقه الحدیث، ص ۱۳۳، نقل از مسالم الأفهام، ج ۳، ص ۲۲۷؛ الروضة البهیة، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ج ۲، ص ۲۲۷؛ روض الجنان، ص ۶۱.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۹۹، ح ۴.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۶۸.

۴. الکافی، ج ۳، ص ۴۲، ح ۶.

۵. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۶. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۵۰.

۷. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۲۲۷.

همچنین در *تهذیب آمده است*:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُمِّهِ وَأَمْرِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ...^۱
بنابراین، تخریج با رفع ارسال سند، یافتن اسناد صحیح، شناسایی سندهای شیعی، شناساندن راوی مجهول، کم کردن واسطه‌های سند، انتساب حدیث به معصوم و رفع تناقض‌های روایی، به اعتباربخشی اسناد احادیث کمک می‌کند.

ب. اعتباریابی متن

یکی از ملاک‌های اعتبارسنجی روایات، نقد محتوایی است.^۲ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب به «محمد بن مسلم» می‌فرماید:

ای محمد! هر روایتی که به تو رسید اگر موافق قرآن بود به آن عمل کن خواه راوی آن نیکوکار باشد یا بدکار و هر روایت مخالف قرآن که به تو رسید، به آن عمل نکن خواه راوی آن نیکوکار باشد یا بدکار.^۳

در این روایت، سوای بررسی سندی، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، به نقد محتوایی روایت با عرضه به قرآن سفارش می‌کند. نقد محتوایی تا آنجا بین اصحاب ائمه مرسوم بود که آن‌ها نه تنها سخن بزرگ‌ترین راویان و متکلمان و محدثان را نقد می‌کردند، بلکه فرمایشات امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را نیز نقد محتوایی می‌نمودند.^۴ علمای شیعه هم همواره به نقد محتوایی روایات پرداخته‌اند.^۵
با تخریج متنی و محتوایی حدیث، متون و موضوعات متعدد آن استخراج شده و با تطبیق و بررسی متون مشابه، بسیاری از اشکالات متنی روایت برطرف می‌گردد.

۱. یافتن مشترکات حدیثی فریقین

وجود روایتی در منابع فریقین، به اعتبار و ارزش آن می‌افزاید. در قرون متمادی مراجعه به کتاب‌های اهل سنت با اهدافی همچون کشف تصحیف، تصحیح لفظ و یا به دست آوردن معنای صحیح حدیث و در مواردی برای رد یا تأیید مطلبی مورد توجه اندیشمندان شیعی بوده است.^۶ با تخریج حدیث می‌توان مشترکات روایی فریقین را به خوبی شناسایی و کشف نمود.^۷

۱. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۳.

۲. ر.ک: مجله حدیث‌اندیشه، ش ۱۱۰ و ۱۱، ص ۲۸؛ روش‌شناسی نقد احادیث، ص ۶۷.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸.

۴. ر.ک: مجله حدیث‌اندیشه، ش ۱۱۰ و ۱۱، ص ۲۷.

۵. برای تفصیل این مبحث ر.ک: روش‌شناسی نقد احادیث، ص ۷۳.

۶. ر.ک: الخلاف، ج ۱، ص ۳۸۱.

۷. نگارنده در مقاله «تخریج روایات طب النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»، نمونه‌های متعددی از مشترکات حدیثی فریقین، ارائه کرده است.

نمونه (۱): روایت ذیل در *الکافی* چنین آمده است:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَى^۱

شبهه همین روایت در منابع اهل سنت نیز نقل شده است:

قال رسول الله ﷺ: إذا كتبتهم الحديث فاكتبوه بإسناده فإن بك حقا كنتم شركاء في الاجر وإن يك باطلا كان وزره على^۲

نمونه (۲): گاهی، توجه به مشترکات، باعث فهم بهتر روایت می‌گردد. در یکی از منابع

اهل سنت آورده است:

زيد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله ﷺ من قتل دون ماله فهو شهيد.^۳

از این روایت برداشت می‌شود که هرکس می‌تواند برای گرفتن حقیقت نزع کند و اگر کشته شود، شهید است. اهل سنت با استناد به همین روایت، مبارزه و پیکار برای گرفتن حق را جایز شمرده‌اند. چنان‌که «عبدالله بن عمرو عاص» در درگیری خود با «عبسه بن ابی سفیان» به همین

حدیث استناد کرد.^۴ در *الکافی* امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مَرْيَمَ هَلْ تَدْرِي مَا دُونَ مَظْلَمَتِهِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يُقْتَلُ دُونَ أَهْلِهِ وَدُونَ مَالِهِ وَأَسْبَاهِ ذَلِكَ فَقَالَ يَا أَبَا مَرْيَمَ إِنَّ مِنَ الْفُقَهَاءِ عِرْفَانَ الْحَقِّ؛^۵ از سخنان جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که «هرکس در راه جان و مال خود کشته شود، شهید است». سپس به من گفت: می‌دانی که معنای آن چیست؟ گفتم: قربانت بشوم یعنی اگر کسی با ظالم درگیر شود تا شو را از جان و مال و ناموس خود دفع کند، و در حین دفاع کشته شود، شهید است. ابوجعفر باقر علیه السلام فرمودند: شناخت حق، از فقه و بینش اسلامی است.

فیض کاشانی در تفسیر «إِنَّ مِنَ الْفُقَهَاءِ عِرْفَانَ الْحَقِّ» می‌نویسد:

لعل المراد أن الفقيه من عرف مواضع القتال في أمثال هذه حتى يحق له أن يتعرض لذلك فریما كان ترك التعرض أولى وأليق كما إذا تعرض المحارب للمال فحسب دون النفس والعرض كما يستفاد من الحديث الآتي.^۶

۱. *الکافی*، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷.

۲. *ادب الاملاء والاستملاء*، ص ۱۱.

۳. *مسند احمد حنبل*، ج ۱، ص ۷۸.

۴. *رک: صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۸۸.

۵. *الکافی*، ج ۵، ص ۵۲.

۶. *الوافی*، ج ۱۵، ص ۱۹۲.

مقصود از حدیث بعدی این است که «محمد بن مسلم» از امام صادق علیه السلام سؤال می پرسد:

اگر شخصی در دفاع مالش کشته شود چگونه است؟ امام علیه السلام فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَقُتِلَ شَهِيدًا، وَلَوْ كُنْتُ أَنَا لَتَرَكْتُ لَهُ الْمَالَ وَلَمْ أُقَاتِلْ.^۱

حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این روایت با تأکید می فرماید: «اگر من بودم، آن مال را رها می کردم و

با آن سارق به جنگ و نزاع نمی پرداختم» یعنی ارزش مال آن چنان نیست که انسان برای آن کشته شود.

برخی نیز گفته اند: مقصود از «إِنَّ مِنَ الْفَقْهِ عِرْفَانَ الْحَقِّ» این است که مردم، حدیث رسول

خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می شنوند، اما معنای آن را درک نمی کنند؛ زیرا در مسائل اسلامی از فقه و بینش

کافی بهره ندارند. حدیث رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن کسی توجه دارد که با سارق جان و مال و

ناموس درگیر شود تا شر او را از بین ببرد، ناگهان سارق کاردی کشیده و آن شخص کشته

می شود، در این صورت شهید است؛ اما اینکه هر کسی در دفاع از حق خود بخواهد شمشیر

بکشد، صحیح نیست و باعث حرج و مرج می گردد و وظیفه این امور در حکومت اسلامی بر عهده

دستگاه قضائی است.^۲

بنابراین، بر اساس روایت اول، هر کس می تواند برای گرفتن حقش نزاع کند و اگر کشته

شود، شهید است، اما با تخریب حدیث، به روایتی دست می یابیم که ارزش مال را در حدی

نمی داند که انسان برای آن کشته شود.

۲. مشخص شدن مراد واقعی معصوم علیه السلام

گاهی فهم مراد جدی معصوم علیه السلام به دلیل وجود قرینه های حالی و مقامی، مترتب بر وجود

تمام متن آن روایت است. توجه به بخشی از یک روایت و عدم سازگاری آن با قرآن، مسلمات

مذهب، عقل و... باعث شده برخی عالمان در پی توجیه آن برآیند در حالی که با تخریب حدیث

و دست یابی به متن کامل آن، روایت تبیین شده و مراد واقعی معصوم علیه السلام روشن می شود.

نمونه (۱): حسن بن محمد دیلمی در *غرر الأخبار*، ذیل حدیث «اختلاف أمتی رحمة» جهت

توجیه این روایت تلاش نموده و سعی کرده به طرق مختلف، مشکل معنای ظاهری حدیث را به

گونه ای حل نماید؛ او می گوید:

والعجب روایتهم عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «اختلاف أمتی رحمة» والله تعالى يقول: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ

۱. *الأصول الستة عشر*، ص ۳۶۷.

۲. ر.ک: *گزیده الکافی*، ج ۴، ص ۲۳۰.

تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ وَقَالَ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسَتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ وَقَالَ سُبْحَانَهُ: وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا وَقَالَ سُبْحَانَهُ: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ فَسُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى، كَيْفَ يَكُونُ الْاِخْتِلَافُ رَحْمَةً وَقَدْ قُتِلَ فِيهِ يَوْمَ الْجَمَلِ أَرْبَعِينَ أَلْفًا وَفِي النَّهْرَوَانَ (مِنَ الْخَوَارِجِ لِعَنْهَمُ اللَّهُ) اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا، وَيَوْمَ صِفِّينَ فِي مَرَارٍ نَحْوِ مِائَةِ أَلْفٍ وَ... (فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ).^۱

در حالی که اگر با تخریج حدیث به متن اصلی آن دست یافته بود، نیاز به این همه تلاش

برای توجیه روایت نداشت؛ زیرا در معانی/الأخبار، روایت بدین گونه آمده است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ قَوْمًا رَوَوْا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ إِنَّ اخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةٌ فَقَالَ صَدَقُوا قُلْتُ إِنَّ كَانَ اخْتِلَافَهُمْ رَحْمَةً فَاجْتَمَعَهُمْ عَذَابٌ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبَتْ وَذَهَبُوا إِنَّمَا أَرَادَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ فَأَمْرُهُمْ أَنْ يَنْفِرُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَيَخْتَلِفُوا إِلَيْهِ فَيَتَعَلَّمُوا ثُمَّ يَرْجِعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَيَعَلِّمُوهُمْ إِنَّمَا أَرَادَ اخْتِلَافَهُمْ مِنَ الْبُلْكَانِ لَا اخْتِلَافًا فِي دِينِ اللَّهِ إِنَّمَا الدِّينُ وَاحِدٌ.^۲

نمونه (۲): توجه به بخشی از روایت و رهانمودن قسمت دیگری از آن، گاهی باعث اتهام

جعل روایات شده است. در منابع روایی اهل سنت نقلی از پیامبر صلى الله عليه وآله آمده که فرموده است: «انَّ أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ بَأَيْمِهِمُ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ»؛^۳ بسیاری از عالمان شیعه^۴ به نقد این روایت پرداخته و آن را موضوعه دانسته‌اند و برای اثبات جعلی بودن آن، دلائل عقلی و نقلی ارائه کرده‌اند. با تخریج این حدیث، روشن می‌شود که همین مطلب در روایات شیعه هم آمده است، اما روایت مطالبی اضافه دارد که معنای آن را به خوبی روشن می‌کند که مقصود پیامبر صلى الله عليه وآله از اصحابش در این روایت، اهل بیت عليهم السلام هستند.

حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابُ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَا وَجَدْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَالْعَمَلُ بِهِ لَا زِمَ لَا عُذْرَ لَكُمْ فِي تَرْكِهِ وَمَا لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَكَانَتْ فِيهِ سُنَّةٌ مِنِّي فَلَا عُذْرَ لَكُمْ فِي تَرْكِ سُنَّتِي وَمَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ سُنَّةٌ مِنِّي فَمَا قَالَ

۱. ص ۹۹.

۲. ص ۱۵۷، ج ۱.

۳. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۲۰، ص ۱۱؛ كشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴. به عنوان نمونه می‌توان از سید حسین بحر العلوم، سلطان الواعظین شیرازی و سید علی میلانی نام برد. ر.ک: اصول وقواعد

فقه الحدیث، ص ۵۵.

أَصْحَابِي فَخُدُّوهُ فَإِنَّمَا مَثَلُ أَصْحَابِي فِيكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ فَإِذَا هَتُدِيَ وَبِأَيِّ أَقَاوِيلِ أَصْحَابِي أَخَذْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ وَاخْتِلَافُ أَصْحَابِي لَكُمْ رَحْمَةٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَ وَمَنْ أَصْحَابُكَ قَالَ أَهْلُ بَيْتِي.^۱

روایت دیگری که اهل بیت علیهم السلام را نجوم اهل زمین معرفی می کند و مؤید حدیث قبل نیز

است، متن ذیل می باشد:

إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي نُجُومُ أَهْلِ الْأَرْضِ فَقَدِمُوهُمْ وَلَا تَقَدَّمُوهُمْ.^۲

بنابراین لازم نیست این روایت، جعلی معرفی شود؛ بلکه می توان گفت تقطیع شده است.

شیخ طوسی نیز به این روایت تمسک کرده و آن را دلیلی بر عصمت معصومان علیهم السلام می داند.^۳

۳. به دست آوردن علت یا سبب صدور حکم

کشف علت انجام یک عمل یا سبب صدور سخن معصوم علیه السلام علاوه بر آنکه در بسیاری موارد، فهم دقیق تری از حدیث ارائه می دهد، بر اساس قاعده اصولی «حجیت قیاس مستنبط العلة» امکان تسری آن حکم به موارد مشابه را نیز فراهم می آورد. به کمک تخریج می توان به علل برخی احکام دست یافت.

نمونه (۱): حدیثی با متن ذیل در *الکافی* آمده، اما علت حکم آن بیان نشده و با مراجعه به

مصادر دیگر و تخریج حدیث علت عمل امام مشخص می شود.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام يَصَلِّي رُكْعَتَي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ بِحِيَالِ الْمَقَامِ قَرِيبًا مِنْ ظِلَالِ الْمَسْجِدِ^۴

چنان که علامه مجلسی از تخریج استفاده نموده و ذیل حدیث مزبور می نویسد:

الحدیث الثاني: حسن قوله عليه السلام: «قربا من ظلال المسجد» لعله عليه السلام إنما فعل ذلك لكثرة الزحام و يؤيده أنه رواه في التهذيب بسند آخر عن الحسين و زاد في آخره قوله «لكثرة الناس».^۵

نمونه (۲) در *اصول ستة عشر* روایتی به این گونه آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم لِرَجُلٍ: أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ.^۶

شبیبه این روایت با اندکی اضافه در *الکافی* بدین شرح نقل شده:

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم لِرَجُلٍ:

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۱، ح ۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۵۶.

۲. الخصال، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳. ر.ک: اصول و قواعد فقه الحدیث، ص ۵۶ نقل از: تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۴. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۸، ص ۵۱، ح ۲.

۵. همان.

۶. الأصول الستة عشر (دارالحدیث)، ص ۳۶۲.

أَنْتَ وَمَالِكَ لِأَبِيكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَمَا أَحَبُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ ابْنِهِ إِلَّا مَا احتَاجَ إِلَيْهِ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَجِبُ الفُسادُ.^۱

برخی فقها این روایت را علت ولایت پدر بر اموال فرزند دانسته‌اند. شیخ صدوق می‌گوید: دلیل دیگر بر این که پدر می‌تواند در مال فرزند بدون اذن وی تصرف نماید، فرموده نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «انت و مالک لابیک؛ (تو و مالت، مال پدرت می‌باشی)».^۲

شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز با استناد به همین روایت، ولایت پدر بر فرزند را اثبات کرده است.^۳ شیخ انصاری جواز ارتزاق در صورت نیاز و اضطرار از آن استفاده می‌کند.^۴ برخی هم مانند آیت‌الله مکارم شیرازی آن را حکم اخلاقی دانسته‌اند.^۵

اگر به تخریح این متن پرداخته شود، نقل‌های دیگری از حدیث مذکور یافت می‌گردد که در آن سبب ورود حدیث بیان شده است. به عنوان نمونه *الكافی* که حسین بن ابی‌العلاء در مسأله «ولایت پدر در تصرف مال فرزند» به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک نمود، امام صادق علیه السلام به او فهماند که حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله مطلب دیگری را ارائه می‌دهد؛ متن دیگر روایت چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ وَوَلَدِهِ قَالَ فَوْتُهُ بغيرِ سَرْفٍ إِذَا اضْطَرَّ إِلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلرَّجُلِ الَّذِي أَتَاهُ فَقَدَّمَ أَبَاهُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَمَالِكَ لِأَبِيكَ فَقَالَ إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبِي وَقَدْ ظَلَمَنِي مِيراثِي مِنْ أُمِّي فَأَخْبَرَهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَعَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ أَنْتَ وَمَالِكَ لِأَبِيكَ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ أَفَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَحْبِسُ الْأَبَ لِلابْنِ؟^۶ حسين بن ابی‌العلاء گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا از مال فرزند بر پدر چیزی حلال است؟ فرمود: در صورتی که چاره‌ای نداشته باشد به اندازه خوراکش بدون زیاده‌روی اشکالی ندارد، گوید: از او پرسیدم پس اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده «انت و مالک لابیک» چه می‌شود؟ فرمود: موضوع این بود که فرزندی پدرش را به شکایت نزد رسول صلی الله علیه و آله آورد و گفت: یا رسول الله، این پدر من است و در میراث مادرم به من ستم کرده، پدر گفت: من آن را هزینه زندگی خود و او کردم، اینجا بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو و اموال از آن پدرت می‌باشی و پدر مالی نداشت تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بستاند و به فرزند دهد، آیا می‌گویی آن حضرت پدر را برای

۱. *الكافی*، ج ۵، ص ۱۳۵، ح ۳.

۲. *علل الشرائع*، ج ۲، ۵۲۴.

۳. ر.ک: *كشف الغطاء*، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. *كتاب الزكاة*، ص ۲۶.

۵. *انوار الفقهاة*، *كتاب البيع*، ج ۱، ص ۴۳۱.

۶. *الكافی*، ج ۵، ص ۱۳۶، ح ۶؛ *تهذيب الاحكام*، ج ۶، ص ۳۴۴، ح ۸۷؛ *من لا يحضره الفقيه*، ج ۳، ص ۱۷۷، ح ۳۶۶۹.

پسر به زندان افکند؟

به نظر می‌رسد این سبب ورود مطلب دیگری را ارائه می‌دهد و آن توجه دادن شاکه به این نکته است که پدر علت به وجود آمدن واقعی فرزند و اموال اوست؛ لذا امام در مقام منصرف کردن فرزند از شکایت پدر و فیصله دادن قضیه است و در مقام بیان حکم شرعی نیست.^۱

۴. یافتن علل اعراض از روایت

گاهی ممکن است حدیثی در مرحله اول، شرایط فتوا و عمل داشته باشد، اما با تخریح آن، قرائنی به دست آید که علت فتواندادن فقها به آن روشن می‌شود. به عنوان نمونه در الکافی نقل شده است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ لِلنِّسَاءِ عَفْوٌ وَلَا قَوْلٌ.^۲

تهذیب الأحکام،^۳ الإستبصار^۴ و وسائل الشیعه^۵ دقیقاً همین سند و متن را از الکافی نقل کرده‌اند؛ اما فقها به این روایت فتوا نداده‌اند. با تخریح این روایت معلوم می‌شود در جای دیگری از تهذیب الأحکام^۶ با سند دیگری آمده است:

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ فَضَّلِ بْنِ الْبَقْبَاقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ هَلْ لِلنِّسَاءِ قَوْلٌ أَوْ عَفْوٌ قَالَ لَا وَ ذَلِكَ لِلْعَصْبَةِ. عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ هَذَا خِلَافٌ مَا عَلَيْهِ أَصَحُّ ابْنًا.

وسائل الشیعه^۷ نیز عین آن را در باب ارث نقل کرده‌اند. در این روایت دو قرینه وجود دارد که علت اعراض فقها از آن را نشان می‌دهد؛ یکی «ذَلِكَ لِلْعَصْبَةِ» و دیگری کلام علی بن الحسن بن فضال که شیخ حر عاملی از این قرینه، استفاده کرده که روایت مزبور از روی تقیه صادر شده است.

۵. کشف ارتباط بین صدر و ذیل روایت

گاهی مواقع به دلیل برخی آسیب‌ها، رابطه بین صدر و ذیل حدیث از بین رفته است؛ همین

۱. رک: آسیب‌شناسی فهم حدیث، ص ۱۲۳.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۳۵۷، ح ۵.

۳. ج ۱۰، ص ۱۷۷، ح ۷.

۴. ج ۴، ص ۲۶۲، ح ۱.

۵. ج ۲۹، ص ۱۱۸، ح ۱.

۶. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۳۹۷.

۷. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۸۷.

عامل باعث ضعف متن شده که تخریج متون مشابه می‌تواند این ضعف را جبران نماید. به نمونه ذیل توجه نماید:

لم يستشف النساء بمثل الرطب، ان الله تعالى اطعمه مريم في نفاسها.^۱

در نگاه اول به نظر می‌رسد ارتباطی بین صدر و ذیل روایت نیست و این مطلب فهم حدیث را مشکل کرده است. با تخریج این حدیث از منبعی^۲ که محدث قمی از آن نقل کرده، روشن می‌شود در متن تصحیفی رخ داده است زیرا در آنجا آمده است:

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمْ تَسْتَشْفِ النَّفْسَاءُ بِمِثْلِ الرُّطْبِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَطْعَمَهُ مَرْيَمَ فِي نَفَاسِهَا.

این روایت در دو جای بحار الأنوار^۳ نیز ذکر شده است؛ در یک جا «النَّفْسَاءُ» آمده، اما در آنجایی که از مجمع البیان نقل کرده «النِّسَاءُ» ذکر می‌کند. از این مطلب دو نکته دیگر هم می‌توان احتمال داد؛ اول اینکه ممکن است مرحوم مجلسی نسخه دیگری از مجمع البیان را در اختیار داشته که با نسخه چاپی متفاوت است؛ ثانیاً، احتمال می‌رود محدث قمی به نقل بحار الأنوار اکتفا نموده و به منبع اصلی مراجعه نکرده است؛ اگر به تخریج این متن ادامه دهیم معلوم می‌شود که در منابع متقدم در متنی بدین گونه آمده است:

مَا اسْتَشْفَتِ النَّفْسَاءُ بِمِثْلِ أَكْلِ الرُّطْبِ لِأَنَّ اللَّهَ أَطْعَمَهُ مَرْيَمَ جَنِيًّا فِي نَفَاسِهَا.^۴

شاید بتوان متن مجمع البیان را نقل به معنای این متن دانست.

نمونه دیگر: روایتی در الکافی آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَرَاءِ نَهْرٍ بَلَّخَ فَقَالَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَإِنْ أَجَبْتَنِي فِيهَا بِمَا عِنْدِي قُلْتُ بِإِمَامَتِكَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ رَبِّكَ مَتَى كَانَ وَكَيْفَ كَانَ وَعَلَى أَي شَيْءٍ كَانَ اعْتِمَادُهُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيْنَ الْأَيْنِ بِلَا أَيْنٍ وَكَيْفَ الْكَيْفِ بِلَا كَيْفٍ وَكَانَ اعْتِمَادُهُ عَلَى قُدْرَتِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا وَصِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْقِيمُ بَعْدَهُ بِمَا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَّكُمْ الْأَيُّمَةَ الصَّادِقُونَ وَأَنَّكَ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِهِمْ.^۵

در این روایت، جواب با سؤال تطابق ندارد؛ زیرا سائل از زمان خداوند سؤال کرده ولی موضوع

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۶۶.

۲. مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۹۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۲۶؛ ج ۶۳، ص ۱۲۴.

۴. دعائم الإسلام؛ ج ۲، ص ۱۴۷.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۸۸، ح ۰۲.

در پاسخ امام علیه السلام، درباره مکان است و معقول نیست که امام علیه السلام برخلاف سؤال پاسخ دهند. با تخریب این حدیث روشن شد که در این حدیث تصحیفی رخ داده است؛ زیرا شیخ صدوق روایت مزبور را با سند خود از «محمد بن حسین بن اَبی الخطاب از احمد بن محمد بن اَبی نصر» نقل کرده است^۱ و در آن به جای، «متی کان و کیف کان»، «این کان و کیف کان» آورده است.

۶. شناخت موارد نسخ در روایات

نسخ، یعنی برداشتن یک حکم شرعی به وسیله حکم شرعی دیگر به گونه‌ای که اگر حکم دوم نبود، حکم اول ثابت می‌ماند.^۲ یکی از موارد جواز نسخ، نسخ سنت با سنت است.^۳ بنابراین، شناخت روایات نسخ شده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از کارکردهای تخریب حدیث، شناسایی روایات ناسخ و منسوخ است.

محمد بن مسلم به نقل از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:
 نَهَى أَنْ تُحْبَسَ لُحُومُ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ؛ پیامبر از نگهداری گوشت قربانی بیش از سه روز منع کردند.^۴

با تخریب محتوایی این حدیث به دست می‌آید که روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که حکم فوق را نسخ می‌کند. اَبی صباح کنانی می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمودند:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ بَعْدَ ثَلَاثٍ ثُمَّ أَذِنَ فِيهَا قَالَ كُلُوا مِنْ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ بَعْدَ ثَلَاثٍ وَادْخُرُوا؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز منع کردند ولی بعداً اجازه دادند و فرمودند: از گوشت‌های قربانی بعد از سه روز بخورید و آن را ذخیره کنید.^۵

بنابراین، با یافتن مشترکات حدیثی فریقین، تعیین مراد واقعی معصوم علیه السلام، به دست آمدن سبب صدور حدیث، یافتن علل اعراض از روایات، کشف ارتباط صدر و ذیل روایت و شناخت روایت‌های ناسخ و منسوخ از دست آوردهای تخریب است که موجب اعتباربخشی متن احادیث می‌شود.

۱. التوحید، ص ۱۲۵، ج ۳.

۲. «و هو رفع الحكم الشرعي بدليل شرعي متأخر». (زبدة الأصول، ص ۳۹۸). «انّ النسخ عبارة عن رفع الحكم الشرعي بدليل شرعي متأخر على وجه لولاه لكان ثابتاً». (ارشاد العقول الى مباحث الأصول، ج ۲، ص ۶۳۲).

۳. رک: العدة فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۵۳۷؛ مختصر التذکرة بأصول الفقه، ص ۴۳.

۴. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۲۷۴، ج ۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۷۴، ج ۲.

نتیجه‌گیری

تخریج حدیث راه‌کاری مهم در اعتباریابی احادیث است. تخریج، منابع گوناگون، اسناد مختلف، متن‌های متعدد، موضوعات و محتواهای مشابه را جمع کرده و امکان مطالعه و شناسایی نقاط قوت و ضعف هر حدیث را فراهم می‌آورد. با تخریج روایات، اعتباریابی آن‌ها روشمند خواهد شد؛ زیرا تکلیف برخی سخنان که انتساب آن‌ها به امام علیه السلام مشکوک است، روشن می‌شود؛ همچنین، بهترین و اولین منبع نقل هر روایت شناسایی می‌گردد و قوی‌ترین و عالی‌ترین سند برای روایات ارائه می‌گردد؛ ضمن اینکه امکان دسترسی به متن کامل هر حدیث فراهم می‌گردد، بسیاری از مشکلات سند و متن روایت مانند ارسال و ضعف حل می‌شود. همچنین اشکالات متنی روایات مانند سقط، تصحیف، تقطیع و زیادت، برطرف گردیده و بر اعتبار روایت افزوده می‌گردد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۳. ادب الاملاء والاستملاء، السمعاني، أبوسعبد الكريم بن محمد، بی تا.
۴. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: كنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.
۶. آسب شناسی فهم احادیث، سید علی دلبری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ش.
۷. اصول الحديث واحكامه فی علم الدراییة، جعفر سبحانی، قم: موسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۴ق.
۸. الأصول الستة عشر، عده ای از علماء، تحقیق و تصحیح: ضیاءالدين محمودی، نعمت الله جلیلی و مهدی غلامعلی، قم: مؤسسة دار الحديث الثقافية، ۱۳۸۱ش.
۹. اصول وقواعد فقه الحديث، محمدحسن ربانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ش.
۱۰. الأمالی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمدباقر بن محمدتقی (علامه مجلسی)، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۱۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، محمد بن حسن صفار، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۱۳. تنقيح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، تحقیق: محی الدین مامقانی، قم: موسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۲۴ق.
۱۴. تهذيب الأحكام، طوسی، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، تحقیق: خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۵. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: دار

الشريف الرضى للنشر، ١٤٠٦ق.

١٦. **دوفصلنامه حديث اندیشه**، دانشکده علوم حديث، ١٣٨٩ش، شماره ١٠ و ١١.
١٧. **الخصال**، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، قم: جامعه مدرسين، اول: ١٣٦٢ق.
١٨. **الخلافة**، ابوجعفر محمد بن حسن (شيخ طوسى)، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٧ق.
١٩. **دراسات فى علم الدراية** (تلخيص مقباس الهداية)، على اكبر غفارى صفت - محمدحسن صانعى پور، تهران: سمت، ١٣٨٤ق.
٢٠. **الرعايه فى علم الدراية**، زين الدين بن على بن احمد الجبعى العاملى (شهيد ثانى)، تحقيق: عبدالحسين محمدعلى البقال، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٣٩٠ش.
٢١. **الرواشح السماوية فى شرح الاحاديث الامامية**، محمدباقر بن محمد (ميرداماد)، قم، ١٤٠٥ق.
٢٢. **روش شناسى نقد احاديث**، على نصيرى، قم: وحى و خرد، ١٣٩٠ش.
٢٣. **روش فهم حديث**، عبدالهادى مسعودى، تهران: سازمان مطالعه و تدوين (سمت)، ١٣٨٤ش.
٢٤. **روض الجنان فى شرح إرشاد الأذهان**، عاملى، زين الدين بن على (شهيد ثانى)، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه، ١٤٠٢ق.
٢٥. **الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية**، زين الدين بن على عاملى (شهيد ثانى)، قم: كتابفروشى داورى، اول: ١٤١٠ق.
٢٦. **سفينة البحار**، عباس قمى، قم: اسوه، ١٤١٤ق.
٢٧. **شرح نهج البلاغه**، عبد الحميد بن هبة الله (ابن ابى الحديد)، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤٠٤ق.
٢٨. **صحيح مسلم**، أبى الحسين مسلم بن الحجاج القسبرى النيسابورى، تحقيق: محمد فواد عبدالباقى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤١٢ق.
٢٩. **العدة فى أصول الفقه**، محمد بن حسن (شيخ طوسى)، قم: محمدتقى علاقبندان، ١٤١٧ق.
٣٠. **علل الشرائع**، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، قم: داورى، ١٣٨٥ش.
٣١. **الكافى**، محمد بن يعقوب بن اسحاق كلينى، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٣٢. **كامل الزيارات**، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: عبد الحسين امينى،

- نجف اشرف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ ش.
۳۳. **کتاب الطهارة**، سید روح الله موسوی خمینی، قم: حکمت، ۱۳۷۶ ق.
۳۴. **کشف الخفاء، العجلونی**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. **گزیده الکافی**، محمد بن یعقوب کلینی، مترجم: محمدباقر بهبودی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
۳۶. **مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی در استبصار**، سیدعلی دلبری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ ش.
۳۷. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، فضل بن حسن طبرسی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۸. **مجموعه مباحث رجالی استاد سید جواد شبیری**، سید جواد شبیری زنجانی، قم: نسخه دست نویس موجود در کتابخانه مرکز تخصصی علوم حدیث، بی تا.
۳۹. **المحاسن**، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق: جلال الدین، قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ق.
۴۰. **مختصر التذکره بأصول الفقه**، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، محمدباقر بن محمدتقی (علامه مجلسی)، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. **مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
۴۳. **مستدرک سفینه البحار**، شیخ علی نمازی شاهرودی، تحقیق: شیخ حسن بن علی نمازی، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۴۴. **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، حسین بن محمدتقی (محدث نوری)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۴۵. **مسند أحمد بن حنبل**، احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴۶. **معانی الأخبار**، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. **مقباس الهدایة فی علم الدرایة**، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۵ ش.
۴۸. **پایان نامه ملاک های اعتبارسنجی منابع حدیث شیعه**، محمدمهدی احسانی فر، قم:

دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۸۹ش.

۴۹. *من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۵۰. *مناقب آل اَبی طالب* علیه السلام، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.

۵۱. *منطق فهم حدیث*، سید محمد کاظم طباطبایی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.

۵۲. *الوافی*، محمد محسن بن شاه مرتضی (فیض کاشانی)، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.

۵۳. *الوجیزة فی علم الدراریة*، محمد بن حسین (شیخ بهایی)، قم: المكتبة الاسلامية الكبرى، ۱۳۹۶ق.

۵۴. *وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة*، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

۵۵. *وضع و نقد حدیث*، عبدالهادی مسعودی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب (سمت)، ۱۳۸۸ش.